

ترجیح جنسی و نقش نگرش‌های جنسیتی در شکل‌گیری آن

فاطمه مدیری^۱

علی رحیمی^۲

چکیده

ترجیح جنسی از جمله مولفه‌هایی است که از تفاوت گسترده‌ای در میان کشورهای جهان برخوردار است. درحالی‌که در برخی کشورها هنوز داشتن فرزند پسر از اولویت‌های والدین است، در برخی دیگر الگوی غالب عدم ترجیح جنسی، ترجیح متعادل جنسی و ترجیح دختر است. بر این اساس هدف این مقاله توصیف وضعیت ترجیح جنسی و نقش نگرش‌های جنسیتی در شکل‌گیری آن به تفکیک جنسیت است. جامعه آماری پیمایش، متأهلین شهر تهران بوده و ۱۲۷۲ نمونه در سنین باروری به شیوه خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند الگوی غالب ترجیح جنسی در مردان و زنان، ترجیح متعادل جنسی است. ترجیح پسر در مردان بیش از زنان و ترجیح دختر در زنان بیش از مردان گزارش شده است. نگرش‌های جنسیتی به عنوان عاملی در شکل‌گیری ترجیح جنسی در هر دو جنس

۱. (نویسنده مسئول)، استادیار جامعه‌شناسی، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

Fateme.modiri@psri.ac.ir

۲. کارشناس پژوهشی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور؛ ali.rahimi@psri.ac.ir

* این مقاله مستخرج از طرح مصوب مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور با عنوان کیفیت زندگی زناشویی و تاثیر آن بر قصد فرزندآوری می‌باشد و داده‌های آن در سال ۱۳۹۴ با حمایت معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری جمع‌آوری شده است.

پذیرفته می‌شود. نگرش‌های جنسیتی سنتی‌تر با ترجیح پسر و نگرش‌های برابرطلبانه تر با عدم ترجیح جنسی و ترجیح متعادل جنسی در هر دو جنس همراه است. به طور کلی می‌توان گفت با تغییر نگرش‌های جنسیتی از سنتی به سوی برابرطلبانه، ترجیح جنسی از الگوی غالب ترجیح پسر به ترجیح متعادل جنسی تغییر یافته که پیامدهای جامعه شناختی و جمعیت‌شناختی را به دنبال داشته است.

واژگان کلیدی: ترجیح جنسی، ترجیح جنسیتی، نگرش‌های جنسیتی، ترجیح متعادل

جنسی، عدم ترجیح جنسی

مقدمه و بیان مسأله

تعداد فرزندان خانواده و ترکیب جنسی آنها، موضوعی است که از گذشته مورد توجه بوده و معمولاً زوجین در این زمینه ایده‌آلهایی برای خود متصور بوده و هستند. طی چند دهه اخیر، این موضوع بُعد علمی نیز یافته و تحت عناوین مختلفی از جمله "ایده‌آل‌های فرزندآوری"^۱، "ترجیح جنسی"^۲، "ترجیح جنسیتی"^۳، "ترکیب ایده‌آل فرزندان"^۴ و ... مطرح شده و برخی محققین (آرنولد^۵، ۱۹۸۵؛ پارک و چو^۶، ۱۹۹۵؛ مایزور و جولی^۷، ۱۹۹۳؛ استش^۸، ۱۹۹۶؛ هنک و کلر^۹، ۲۰۰۰؛ فیوز^{۱۰}، ۲۰۱۰؛ فیوز، ۲۰۱۳ و...) آن را در کانون توجه مطالعات خود قرار داده و به ویژگی‌ها، علل و پیامدهای آن پرداخته‌اند. منظور از ترجیح جنسی، قائل بودن به برتری ذاتی، حقوقی، یا نهادی یک جنس نسبت به جنس دیگر است (منصوریان و خوشنویس، ۱۳۸۵: ۱۲۹) که نوع و شدت آن می‌تواند در بین زوجین متفاوت باشد (نادل و پراکاموج^{۱۱}، ۱۹۷۶؛ کارکی^{۱۲}، ۱۹۸۸؛ استش، ۱۹۹۶).

1. Ideals of childbearing
2. Sex preference
3. Gender preferences
4. Ideal combination of children
5. Arnold
6. Park & Cho
7. Mizanur & Julie
8. Stash
9. Hank & Kohler
10. Fuse
11. Knodel & Prachuabmoh
12. Karki

به لحاظ تاریخی، با توجه به پیشینه مبتنی بر اقتصاد کشاورز محور جوامع، زنان بعد از ازدواج، عضوی از خانواده شوهر می‌شده و مسئولیت آنان در قبال دوره سالمندی والدین از بین می‌رفته و به دلایلی از جمله ظرفیت بالاتر کسب درآمد، ادامه دادن نسل و دریافت‌کننده بودن ارث، فرزندان پسر ترجیح داده می‌شده است. در دهه‌های اخیر تغییر وضعیت از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد شهری و صنعتی، افزایش مشارکت زنان در نیروی کار، بهبود دسترسی به آموزش، عدم وابستگی بیشتر زنان و به‌طور کلی، ارتقاء موقعیت زنان را در پی داشته و چنین تحولاتی در مجموع، به کم‌رنگ شدن تصورات و ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر ترجیح فرزند پسر کمک کرده است (لین، ۲۰۰۹ به نقل از داس‌گاپتا^۱ و دیگران، ۲۰۰۷).

نکته اساسی این است که این نوع ترجیحات می‌تواند آثار و پیامدهای متعدد اجتماعی و جمعیت‌شناختی به دنبال داشته باشد. چنین ترجیحاتی اثر افزایشی بر رشد جمعیت دارند. به‌نحوی که والدینی که بر دستیابی به ترکیب جنسی خاصی از فرزندان تأکید دارند، در صورت دست نیافتن به آن، احتمالاً به رفتار باروری تا دستیابی به ایده‌آل ادامه می‌دهند (منصوریان و خوشنویس، ۱۳۸۵: ۱۴۲). در صورت وجود ترجیح فرزند پسر، برخی زنان که چند دختر دارند، حاملگی‌های جدید را آزمایش می‌کنند تا شاید یک پسر به دنیا آورند و در نتیجه تعداد فرزندان آنان به نحو ناخواسته‌ای افزایش می‌یابد؛ در حالی که شاید تعداد مطلوب فرزند آنها کمتر از آن باشد (امانی، ۱۳۵۵: ۱۳۲). لیندسی^۲ (۲۰۱۵) نشان داده تعدد حاملگی‌های زنان برای دستیابی به جنس موردنظر، علاوه بر اینکه می‌تواند حاملگی‌های ناخواسته را افزایش دهد، بعضاً شرایط غیربهداشتی سقط جنین، احتمال مرگ‌ومیر مادری^۳ را نیز افزایش می‌دهد (فروتن و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۵). ترجیحات شدید جنسیتی^۴، ممکن است برهم خوردن نسبت جنسی طبیعی^۵ را در پی داشته باشد (پارک و چو^۶، ۱۹۹۵) و منجر به تأخیر در ازدواج یا حتی افزایش شمار افرادی شود که هرگز ازدواج نمی‌کنند (هنک و کلر، ۲۰۰۰). ترکیب جنسی فرزندان خانواده و ترجیحات جنسی،

-
1. Das Gupta
 2. Lindsey
 3. Maternal Mortality
 4. Strong gender preferences
 5. natural sex ratio
 6. Park & Cho

فاصله‌گذاری مولید را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. بن پوراث و ولچ^۱ (۱۹۷۶) در مطالعه‌ای در بنگلادش نشان دادند که هر چه سهم فرزندان پسر در خانواده بیشتر می‌شود، فاصله زمانی تا تولد فرزند بعدی نیز بیشتر می‌شود (منصوریان و خوشنویس، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

طبق شواهد، ترجیحات جنسی، هم در بعد نگرشی و هم در بعد عملی و البته در اشکال مختلف، در بسیاری از مناطق جهان وجود داشته است. این ترجیحات که معمولاً به صورت ترجیح فرزند پسر بوده «در طیفی از کشورها از شرق آسیا، جنوب آسیا، غرب آسیا و شمال آفریقا وجود داشته است» (چی^۲ و دیگران، ۲۰۱۳: ۵۲). در حال حاضر نیز لیندسی (۲۰۱۵) نشان داده که فرهنگ ترجیح جنسیتی مبتنی بر تفوق فرزند پسر، کماکان در بسیاری از جوامع به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، وجود دارد. به‌عنوان مثال، علی‌رغم اینکه الگوی معمول نسبت جنسی برابر با ۱۰۵ پسر به ازای ۱۰۰ دختر است، این نسبت در کشورهایی مانند چین، هند، ویتنام و نپال، به‌ویژه مناطق روستایی آنها به مراتب بیشتر (بین ۱۱۷ و ۱۴۰ نوزاد پسر به ازای ۱۰۰ نوزاد دختر) است (فروتن و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۰). از طرفی، هنک و کلر (۲۰۰۰) اشاره می‌کنند که در کشورهای اروپایی یک تمایل قوی در داشتن یک فرزند پسر و یک فرزند دختر وجود دارد و این فرضیه ترجیح ترکیبی از هر دو جنس را تقویت می‌کند. البته آنها اشاره می‌کنند که با اینحال، زمانی که مردم در مورد ترجیح جنس اولین فرزندشان مورد سؤال قرار می‌گیرند یا اینکه بخواهند تعداد نابرابری از دو جنس را انتخاب کنند، برخی نشانه‌های ترجیح پسر بر دختر در آنها مشاهده می‌شود. در این میان، پاره‌ای تحقیقات نیز ترجیح فرزند دختر بر پسر در برخی مناطق و یا مقاطع زمانی را نشان داده‌اند. از جمله مطالعه جاکوبسن، مولر و انگلم^۳ (۱۹۹۹) در گذر از باروری دوم به سوم در دانمارک و یا مطالعه پیترسون و پیترسون^۴ (۱۹۷۳) که اندکی ترجیح فرزند دختر را در زمان جنگ و احتمالاً به دلیل اجتناب از دست دادن فرزند پسر نشان داده است. همچنین مطالعه فیوز (۲۰۱۳) مؤید آن است که طی دهه‌های اخیر، بر خلاف دیگر کشورهای شرق آسیا، در ژاپن ترجیح فرزند به تدریج در حال تغییر به سمت فرزند دختر است.

1. Ben-Porath, Welch
2. Chi
3. Jacobsen, Møller and Engholm
4. Peterson and Peterson

تحقیقات متعدد نشان داده ترجیحات جنسی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه و خانواده قرار دارد. به‌عنوان مثال، در ترجیح فرزند پسر، مواردی مانند توانمندی‌های فیزیکی مردان نسبت به زنان، تنوع نقش‌ها و مشاغل اجتماعی اختصاص‌یافته به مردان، نقش کارآمد پسران در سرپرستی والدین در دوره‌های کهولت و حفظ نام و القاب خانوادگی تعیین‌کننده هستند (منصوریان و خوشنویس، ۱۳۸۵: ۱۳۰، به نقل از زیگ و زیانگ^۱، ۱۹۹۴). در کشوری مانند هند، ترجیح فرزند پسر به این دلیل است که مرگ‌ومیر نوزادان دختر بیشتر و دسترسی آنها به مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی کمتر است (لین و آدسرا^۲، ۲۰۱۳). یا در چین، ترجیح فرزند پسر به جهت حمایت‌های دوران سالمندی والدین، ادامه نسل خانواده و اجرا شدن نقش‌های مردانه در خانواده می‌باشد (کالان و کی^۳، ۱۹۸۱).

یکی از متغیرهای اساسی که با ترجیح جنسی فرزندان مرتبط بوده، نگرش‌های جنسیتی است. تغییری که علی‌رغم اهمیت آن، تنها در معدودی از تحقیقات (هنک و کلر، ۲۰۰۲؛ فیوز، ۲۰۱۳؛ چی و دیگران، ۲۰۱۳) مورد توجه قرار گرفته است. در این تحقیقات نشان داده شده، ترجیح جنسی تبلوری از نگرش‌های جنسیتی والدین است.

در ایران نیز مطالعاتی در ارتباط با تعداد فرزندان دلخواه و ترجیحات جنسی انجام شده است. البته در بیشتر این مطالعات (عباسی شوازی و دیگران، ۱۳۸۱؛ منصوریان و خوشنویس، ۱۳۸۵؛ اکابری و دیگران، ۱۳۸۷؛ نقدی و زارع، ۱۳۹۲ و...)، ترجیحات جنسی نه به‌طور اختصاصی بلکه به‌عنوان متغیر تأثیرگذار بر رفتار باروری بررسی شده و تنها در تعداد معدودی از آنها (افراخته، ۱۳۷۵؛ زارع شاه‌آبادی و عزیزیان فارسانی، ۱۳۹۰؛ محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۳؛ فروتن و دیگران، ۱۳۹۵) اختصاصاً بر این موضوع تمرکز شده است. فروتن (۱۳۷۹) در مطالعه خود اشاره می‌کند که در ایران، ترجیحات جنسی اساساً معطوف به تفوق و برتری فرزند پسر بوده و به دو شیوه در باورهای سنتی انعکاس یافته است؛ یکی به شیوه مستقیم و به صراحت و دیگری به شیوه غیرمستقیم که غالباً از طریق انتساب ویژگی‌های منفی به فرزند دختر

1. Zick & Xiang
2. Lin and Adserà
3. Callan and Kee

و انحصاری دانستن صفات مثبت برای فرزند پسر بیان و بازتاب می‌یابد. البته شواهد تحقیقاتی (عباسی شوازی و دیگران، ۱۳۸۱؛ قاسمی اردهایی، نوبخت و نوایی، ۱۳۹۳) گویای آن است که علی‌رغم پابرجا بودن این نگرش در جامعه ایرانی، با گذشت زمان و از نسلی به نسل دیگر، از شدت ترجیح فرزند پسر کاسته شده است.

پیشینه مطالعاتی در جامعه ما در این حوزه چند خلا را نشان می‌دهد. اول اینکه علاوه بر "ترجیح فرزند دختر"، که در برخی جوامع گزارش شده، ممکن است دو شکل دیگر از ترجیح جنسی به عنوان جایگزینی برای ترجیح جنسی پسر که کاهش یافته پدیدار شود: "عدم ترجیح جنسیتی"^۱ و یا "ترجیح متعادل جنسیتی"^۲. ترجیح متعادل جنسیتی به تمایل برای داشتن تعداد برابر پسر و دختر تعریف شده و در آن، "جنس" هنوز به‌طور عمده مورد توجه قرار دارد. در مقایسه با آن، در عدم ترجیح جنسی، والدین احساس می‌کنند که جنس موضوع مهمی نیست. بنابراین، پسر به اندازه دختر خوب است (و برعکس) و تمایل به ترکیب جنسی خاصی وجود ندارد (لین^۳، ۲۰۰۹: ۳۷۷). عمدتاً در مطالعات ما این دو گونه ترجیح جنسی در هم ادغام شده و عدم ترجیح جنسی گزارش شده است، در حالی که تفاوت‌های بنیادین دارند. دوم اینکه عمدتاً این متغیر به عنوان متغیر مستقل در کنار دیگر عوامل در فرزندآوری به کار رفته است. در حالی که اهمیت ترجیح جنسی به اندازه‌ای است که می‌تواند جهت فرهنگ جوامع را نشان دهد و جای آن دارد که مورد توجه بیشتری قرار گیرد. دیگر اینکه نگرش‌های جنسیتی در ظهور و بروز آن نقش اساسی دارد که در جامعه ما بررسی این نقش مغفول بوده است. مضاف بر آن در یک جامعه گاهی میان نگرش زنان و مردان در ترجیح جنسی تفاوت وجود دارد، در حالی که عمدتاً تحقیقات ما به نگرش زنان توجه داشته‌اند.

این مطالعه تلاشی است در جهت غنای تحقیقات حوزه ترجیح جنسی در ایران و عوامل مرتبط با آن که ضمن ارائه تصویری از وضعیت ترجیح جنسی در متاهلین شهر تهران، به تأثیر نگرش‌های جنسیتی بر ترجیح جنسی به تفکیک زن و مرد پرداخته است. بنابراین، این مطالعه به

1. Gender indifference (no gender preference)
2. Gender balance preference (sex balance preference)
3. Lin

دنبال پاسخگویی به این سئوالات است که وضعیت ترجیح جنسی در شهر تهران چگونه است؟ و با توجه به تغییرات همزمانی که در نگرش‌های جنسیتی و ترجیح جنسی حادث شده، نقش نگرش‌های جنسیتی در شکل‌گیری ترجیح جنسی چگونه است؟ و آیا ترجیح جنسی و تأثیر نگرش‌های جنسیتی بر آن در زنان و مردان یکسان است یا تفاوت‌هایی در این زمینه وجود دارد؟^۱

مبانی نظری

آنچنان که هنک و کلر می‌نویسند، مهمترین ضعف مطالعاتی که ترجیح جنسی را بررسی کرده‌اند، نقص چارچوب تئوریک آنهاست (هنک و کلر، ۲۰۰۲: ۶). اما عمدتاً در تبیین ترجیح جنسی از تئوری‌هایی کمک گرفته شده که نکته مشترک آنها اشاره به تغییرات اقتصادی اجتماعی دارد که موجب تغییر الگوی غالب ترجیح پسر به اشکال دیگر ترجیح جنسی شده است و در ادامه به اختصار توضیح داده خواهد شد.

تئوری مدرنیزاسیون: تئوری مدرنیزاسیون بر این مفهوم استوار است که تغییرات اقتصادی، مجموعه هماهنگی از تغییرات فرهنگی را به دنبال خواهد داشت. بر این اساس تغییر وضعیت از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی، افزایش مشارکت زنان در نیروی کار، بهبود دسترسی به آموزش و به‌طور کلی، ارتقاء موقعیت زنان را در پی داشته و چنین تحولاتی در مجموع، به کم‌رنگ شدن ارزش‌های اجتماعی مبتنی بر ترجیح فرزند پسر کمک کرده است (لین، ۲۰۰۹). این مفهوم که ارتقاء موقعیت اقتصادی اجتماعی زنان، ترجیح فرزند پسر را کاهش و عدم ترجیح جنسی را افزایش خواهد داد، با حجم بالایی از مطالعات جامعه‌شناختی که ارتباط ارتقاء وضعیت اقتصادی-اجتماعی زنان و نگرش‌های جنسیتی سنتی کاهش یافته، را نشان داده سازگار است (لین، ۲۰۰۹: ۳۷۹). زمانی که موقعیت زنان بهبود می‌یابد، نقش سنتی مردان و زنان کمتر شده و انتظار می‌رود که جامعه در ارتباط با جنس فرزندان بی‌طرف باشد. وقتی مردان در همه

۱. لازم به ذکر است ترجیح جنسی و ترجیح جنسیتی مترادف بوده و محققین با این دو واژه به مفهومی یکسان اشاره دارند و بنابراین در این مقاله ممکن است هر دو واژه مشاهده شود.

عرصه‌های جامعه، مسلط نباشند، پسران مانند گذشته، کاملاً غیرقابل جایگزین^۱ نیستند و ترجیح پسر کاهش می‌یابد.

تئوری تغییر ارزش‌ها: اینگلهارت با تئوری تغییر ارزش‌ها با تمرکز بر شکل خاصی از مدرنیته معتقد است که تغییرات اقتصادی اجتماعی منجر به تغییرات فرهنگی می‌شود. ارزش‌ها و اعتقادات بنیادین مردم در حال تغییر است، ولیکن این تغییر در گذر نسل‌ها ایجاد خواهد شد و جهت آن خطی نبوده و با توجه به ارزش‌های سنتی هر جامعه در طول تاریخ ممکن است جهت آن به کرات تغییر یابد. در هر جامعه تغییر ارزش‌ها به تدریج ایجاد خواهد شد اما در عین حال فرهنگ سنتی همچنان پابرجاست و به همین دلیل است که در جوامع با توسعه اقتصادی اجتماعی مشابه، تفاوت‌های فرهنگی مشاهده می‌شود. او می‌نویسد با صنعتی شدن و فراصنعتی شدن جوامع، ارزش‌های بقا و سنتی به ارزش‌های اظهار وجود و سکولار عقلانی مبدل می‌شوند (اینگلهارت، ۱۳۷۳؛ اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹) و بر این اساس همزمانی تغییر نگرش‌های جنسیتی سنتی به برابرطلبانه با تغییر ترجیح جنسی پسر به دیگر گونه‌های ترجیح جنسی مشاهده خواهد شد که البته در جوامع مختلف ممکن است نتایج یکسانی به دنبال نداشته باشد.

تئوری ارزش فرزندان: تئوری ارزش فرزندان^۲ یکی از رهیافت‌هایی است که به کمک آن به تبیین ترجیح جنسی پرداخته شده و توسط هافمن و هافمن^۳ (۱۹۷۳) توسعه یافته است. این نظریه ادعا می‌کند که اغلب، تصمیم به داشتن فرزندان از جنس خاص، به دلیل منافع خاصی از جمله منافع مالی، اجتماعی، یا روانشناختی است. برای مثال، در کشورهای در حال توسعه، فرض بر این است که پسران منافع خالص اقتصادی بیشتری دارند. فرزند پسر بهتر قادر است در کار کشاورزی و سیستم تأمین اجتماعی اولیه خدمت‌رسانی کند. در جوامع پدرنسی^۴ پسران به لحاظ ادامه دادن نام خانواده ارزشمندتر هستند. از سوی دیگر، دختران در تأمین کمک‌های دوره سالمندی قابل اعتمادتر هستند. آنها بیشتر در کمک به کارهای خانواده یا مراقبت از خواهر و برادران کوچکتر مورد نظر هستند. بنابراین، حتی در کشورهایی با ترجیح غالب فرزند پسر،

1. non-substitutable
2. Value of children
3. Hoffman and Hoffman
4. patrilineal

بسیاری از خانواده‌ها به داشتن حداقل یک دختر اهمیت می‌دهند (آرنولد، کیم و ری^۱، ۱۹۹۸؛ هنک و کلمر، ۲۰۰۲: ۶-۷).

بر اساس مطالعه آرنولد و کو (۱۹۸۴)، به طور کلی، فرزندان پسر عمدتاً به جهت "استمرار بخشیدن به خانواده"^۲ و "کمک‌های مالی و عملی"^۳ خواسته می‌شوند؛ در حالی که فرزندان دختر به لحاظ "کمک به خانواده و مراقبت از فرزندان"^۴ و نیز "مصاحبت و همراهی"^۵ خواسته می‌شوند. این هنجارهای جنسیتی خصوصاً در ادبیات کشورهای در حال توسعه و به دلیل تفاوت‌های موجود در کیفیت مشارکت دختران و پسران مورد تأکید قرار گرفته است. ترجیح قوی فرزند پسر در نتیجه ارزش درک شده بالای مردان و ارزش درک شده پایین زنان است (فیوز، ۲۰۱۳، به نقل از کیشور^۶، ۱۹۹۳).

مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و روانشناختی به ترجیح فرزند دختر، منجر می‌شود. به لحاظ اقتصادی، در صورتی فرض می‌شود که دختران سودمندند که زنان مولدتر از مردان باشند، دختران هزینه عروسی را تأمین کنند، یا دختران والدین را در دوره سالخوردگی حمایت کنند. ... به لحاظ اجتماعی، جوامع دارای سیستم مادرتباری^۷ از ترجیح دختر حمایت می‌کنند (گری و اوانز^۸، ۲۰۰۴: ۶). ترجیح متعادل جنسی این واقعیت را بازگو می‌کند که پسران و دختران هر یک منافع متفاوتی برای والدین فراهم می‌کنند (گری و اوانز، ۲۰۰۴: ۷).

"زنان نیز از سوی دیگر، ممکن است دختران را به عنوان عامل تسهیل ارتقاء^۹ یا به عنوان یک همدم خوب^{۱۰} در نظر بگیرند. زمانی که هر یک از والدین بخواهند فرزندی از جنس خود داشته باشند، ممکن است تصمیم به داشتن ترکیبی از هر دو جنس بگیرند. ایده‌ی نقش جنسیتی، به عنوان قوی‌ترین تعیین‌کننده ترجیحات جنسی در مطالعه مارکل^{۱۱} (۱۹۷۴) در اولین فرزند

1. Arnold, Kim & Roy
2. Continuity of the family line
3. Financial and Practical Help
4. Household and Childcare Help
5. Companionship
6. Kishor
7. matrilineal family system
8. Gray and Evans
9. easier to raise
10. more rewarding companions
11. Markle

شناسایی شده است. چنانچه این موضوع درست باشد، تغییر استنباط از نقش‌های زنان در دهه‌های اخیر حتی ممکن است منجر به توسعه ترجیح فرزند دختر در برخی جوامع شود. مغایر با آن هنک و اندرسون^۱ (۲۰۰۲) بحث می‌کنند که به‌طور سنتی، پسران تأمین‌کننده منافع اقتصادی^۲ و دختران تأمین‌کننده منافع مراقبتی^۳ هستند و تغییر در نگرش‌های جنسیتی^۴، تقویت‌کننده ترجیح متعادل جنسی محسوب نمی‌شود" (هنک و کلر، ۲۰۰۲: ۷)

تئوری برابری جنسیتی: تا دهه ۱۹۷۰، جنس مذکر نان‌آور خانواده محسوب شده، درآمد خانواده از طریق کار در بیرون از خانه بدست آمده و مسئولیت نگهداری بچه‌ها بر عهده مادر بوده است. بنابراین اصل کلی «ایجاد تمایز بین مرد و زن» برقرار بوده است (مک‌دونالد، ۲۰۰۰). عکس این حالت، برابری جنسیتی است. از جمله اصول آن، توجه کامل به مرد و زن، برابری منابع درآمد، مشارکت زنان در فعالیت‌های ارزشمند اجتماعی و کشیدن خط بطلان بر سیاست‌های مردسالاری است. در برابری جنسیتی، برابری بین دو جنس مفروض است. برابری در آموزش، اشتغال، مشارکت اجتماعی و... با توجه به این دیدگاه، زنان در زمینه فرصت‌های شغلی، آموزشی و غیره گام به گام مردان پیش می‌روند. به لحاظ نظری، هنگامی که نابرابری جنسیتی از بین رفته یا نقش‌های جنسیتی در جامعه یکسان باشند، یک جنس خاص نسبت به جنس دیگر مطلوب‌تر تلقی نمی‌شود و والدین تمایل کمتری به ترجیح دادن یک جنس بر دیگری دارند (لین، ۲۰۰۹: ۳۷۷).

پیشینه تجربی

بخشی از پیشینه مطالعاتی ترجیح جنسی، در حوزه باروری و به‌عنوان تعیین‌کننده‌های فرزندآوری، بخشی به تشریح وضعیت تعداد ایده‌آل فرزندان و ترکیب جنسی آنها و علل و عوامل مرتبط با آن و گروهی دیگر به مقایسه ترجیح جنسی در کشورهای مختلف پرداخته‌اند که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می‌شود.

1 . Hank & Anderspn
2. Economic benefits
3. Caring benefits
4. gender-role attitudes

هنک و کلر (۲۰۰۰)، ترجیح جنسی در ۱۷ کشور اروپایی را مورد بررسی مقایسه‌ای قرار داده‌اند. فرض ایشان این بوده که در حال حاضر داشتن بیش از دو فرزند، روال معمول این کشورها نیست و بارداری بیش از این نیاز به تبیین‌های دیگری از جمله ترجیح جنسی دارد. آنها دریافتند که علی‌رغم عدم تعانس قابل توجه در کشورهای اروپایی، گرایش قوی در ترجیح به داشتن ترکیبی از هر دو جنس وجود دارد. ضمن اینکه نشانه‌های غیرقابل انتظاری از ترجیح دختر در کشورهای جمهوری چک، لیتوانی و پرتغال مشاهده می‌شود. زیرا در اروپا، شرایط اقتصادی-اجتماعی و سیاست‌های خانواده، با جنس خاصی از فرزندان مرتبط نیستند.

فیوز (۲۰۱۰) نیز ترجیحات جنسی زنان در ۵۰ کشور در حال توسعه را مطالعه کرده است. او اشاره می‌کند که در اکثر قریب به اتفاق کشورها، شایع‌ترین نوع ترجیح جنسیتی، ترجیح متعادل جنسی است. ترجیح فرزند دختر، در آمریکای لاتین و کارائیب (به استثناء کشور بولیوی) و همچنین در چند کشور آسیای جنوب شرقی غالب بوده و ترجیح فرزند پسر در کشورهای جنوب آسیا، آسیای غربی، و شمال آفریقا شایع بوده است. در کشورهای جنوب صحرای آفریقا نیز در ۱۶ کشور از ۲۸ کشور بررسی شده، ترجیح فرزند پسر غالب بوده و در سایر کشورهای باقیمانده ترجیح فرزند دختر، رایج‌ترین شکل بوده است. به‌طور کلی ترجیح فرزند پسر همیشه نوع غالب ترجیح جنسی نبوده و در خیلی از جوامع، ترجیح فرزند دختر شایع است.

مطالعه فیوز (۲۰۱۳) در کشور ژاپن، تنها مطالعه‌ای است که اختصاصاً موضوع این مقاله یعنی تأثیر نگرش‌های جنسیتی بر ترجیح جنسی را بررسی کرده است. فیوز اشاره می‌کند که بر خلاف دیگر کشورهای شرق آسیا که در آنها ترجیح فرزند پسر غالب است، در ژاپن در طول دهه‌های اخیر، ترجیح فرزند به تدریج در حال تغییر به سمت فرزند دختر است. طبق یافته‌های فیوز، تأثیر متغیر نگرش‌های جنسیتی بر ترجیح جنسی، بین مردان و زنان متفاوت بوده و به‌طور کلی، در حالی که در مردان ترجیح فرزند دختر با نگرش‌های جنسیتی غیرسنتی^۱ مرتبط است، در زنان با نگرش‌های سنتی^۲ ارتباط دارد. فیوز نتیجه می‌گیرد که سنت‌گرایی همچنان بر

1. Nontraditional gender role attitudes
2. Traditional attitudes

ترجیحات جنسیتی تأثیرگذار است؛ اگرچه تأثیرگذاری آن در زنان و مردان متفاوت است. او همچنین اشاره می‌کند که ظهور ترجیح جنسی دختر نمی‌تواند بازتابی قطعی از بهبود وضعیت زنان در ژاپن باشد، چرا که واگرایی نقش‌های جنسیتی در این کشور همچنان باقی است.

چی و دیگران (۲۰۱۳) در یک مطالعه کیفی در سه استان چین، نتیجه گرفتند که ترجیح پسر در نسل‌های کنونی کاهش چشمگیری داشته اما از بین نرفته است. ایشان در این مطالعه به مصادیقی اشاره کرده‌اند که به نوعی حاکی از وجود نگرش‌های جنسیتی در جامعه مورد مطالعه است. از جمله می‌توان به تشویق فرزندان پسر به کسب تحصیلات بالاتر، اختصاص منابع بیشتر برای تحصیلات فرزندان پسر، به ارث بردن دارایی والدین توسط فرزند پسر و اینکه والدین در مراحل پرورش فرزندان، توجه بیشتری به فرزندان پسر دارند. اکثر قریب به اتفاق پاسخگویان (۷۹ درصد) هر دو فرزند دختر و پسر را خواسته‌اند. در صورت داشتن تنها یک فرزند نیز ۶۳ درصد پاسخگویان اشاره کرده‌اند که جنسیت اهمیت ندارد، ۱۳ درصد نیز فرزند پسر و ۲۱ درصد فرزند دختر را ترجیح داده‌اند. دلایل ترجیح فرزند دختر، مواردی مانند حرف‌شنوی، مهربانی، دوست‌داشتنی و تغییرات اجتماعی بیان شده است. چی و همکارانش، دلایل تغییرات نگرشی نسبت به ترجیحات جنسی را متنوع می‌دانند. اول اینکه بهبود شرایط اقتصادی اجتماعی که بدون شک بر نگرش‌های جنسیتی سنتی تأثیر گذاشته است. دوم اینکه رابطه قوی منفی بین موقعیت زنان و ترجیح فرزند پسر وجود دارد. سوم اینکه ترجیح فرزند پسر، به اقتصاد روستا بستگی دارد و بخش زیادی از مهاجرت‌های روستا-شهری کاهش یافته است. چهارمین دلیل نیز متأثر از سیاست‌های عمومی است. چی و همکارانش به این یافته اشاره کرده‌اند که نسبت جنسی چین بالا می‌ماند، چرا که بخشی از افراد سقط جنین انتخابی را برمی‌گزینند تا از آوردن فرزند پسر مطمئن شوند. آنها اشاره می‌کنند که شمار این افراد در حال کاهش است و این ممکن است روند کاهش نسبت جنسی اخیر را تبیین کند. ایشان معتقدند، سیاست‌های مداخله‌ای در کاهش نسبت جنسی برخی مناطق موفق بوده و باید در ابعاد وسیع‌تری اجرا شوند.

کشور هند نیز همانند چین به لحاظ ترجیح فرزند پسر و در نتیجه، بالا بودن نسبت جنسی در بدو تولد، مورد توجه بوده است. باتاچارجیا^۱ و دیگران (۲۰۱۴) در پژوهشی دریافتند ترجیح جنسی زنان باردار، ۴۰/۸ درصد پسر، ۲۹/۷ درصد دختر و بقیه نیز بدون ترجیح جنسی هستند و در صورت داشتن فقط یک فرزند، ترجیح ۴۲/۳ درصد آنان پسر، ۲۶/۲ درصد دختر و ۳۱/۵ نیز درصد نیز بدون ترجیح جنسی می‌باشند. در صورت داشتن بیش از یک فرزند نیز، ۴۶/۲ درصد تعداد مساوی از دو جنس، ۱۷/۷ درصد تعداد بیشتر پسر و ۱۲/۸ درصد تعداد بیشتر دختر را ترجیح می‌دهند؛ در حالی که ۲۳/۳ درصد آنان نیز ترجیح جنسی ندارند. ایشان نشان دادند، بیشترین ترجیح جنسی پسر، در زنان روستایی، زنان بی‌سواد و زنانی که نخستین حاملگی را داشتند یا اینکه فرزند پسر نداشته‌اند مشاهده می‌شود. ترجیح بالای فرزند پسر همچنین در میان زنان خانه‌دار، نخست‌زا^۲ و زنانی از خانواده‌های مشترک^۳ مشاهده می‌شود. عمده‌ترین دلایل ترجیح پسر به ترتیب، "امنیت بیشتر در سنین پیری"، "ادامه نسل"، "سمبل موقعیت"^۴ و "نان‌آوری بهتر" بیان شده است. در حالی که دلایل ترجیح دختر "دختران بیشتر شایسته اعتماد هستند" "دختران در کارهای خانه کمک می‌کنند"، "دختران الهه خانواده هستند" و "بدون دلیلی خاص" برشمرده شده است. باتاچارجیا و همکارانش پیشنهاداتی از جمله ارتقاء امنیت اجتماعی در سنین سالمندی، فراهم کردن امکانات برای دخترها و گام‌هایی در جهت حذف جهیزیه ارائه کرده‌اند.

استش (۱۹۹۶) در مطالعه‌ای در نپال، با استفاده از شواهد تجربی جمع‌آوری شده طی سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۴ نشان داده که مردان در مقایسه با همسرانشان همواره تمایل بیشتری به تولد فرزند پسر دارند، حتی به قیمت افزایش اندازه خانواده. درحالی‌که تولد دختر همانند پسر توسط مردان و همسرانشان دنبال نمی‌شود.

1. Bhattacharjya
2. primigravida
3. joint families

یک خانواده مشترک و یا خانواده تقسیم نشده یک آرایش خانواده گسترده شایع در سراسر شبه قاره هند است، به ویژه در هند، متشکل از بسیاری از نسل زندگی در همان خانه، همه موظف به رابطه مشترک است.

4. status symbol

در ایران ترجیح جنسی عمدتاً در میان متغیرهای تأثیرگذار بر فرزندآوری بررسی شده و اندکی اختصاصاً به وضعیت و عوامل مؤثر بر آن اهتمام ورزیده‌اند. لذا در ادامه به مطالعات حول و حوش موضوع مورد بحث اشاره می‌شود. مطالعه افراخته (۱۳۷۵) جزء اولین مطالعاتی است که بر بررسی ترجیح جنسی در ۶۰۰ زوج از نقاط مختلف استان سیستان و بلوچستان تمرکز کرده است. طبق نتایج، ترجیح جنسیتی ۹۴ درصد زنان این استان پسر بوده و در مجموع، ترجیح جنسیتی زوجین به سمت فرزند پسر بوده است. افراخته تمایل بیشتر مادران به داشتن فرزند پسر را به این دلیل بیان می‌کند که آنها فرزند پسر را پشتیبان محکم در برابر خطرات معیشتی، طلاق و بیوگی می‌دانند.

عباسی شوازی و دیگران (۱۳۸۱) در مطالعه کیفی در یزد، تعداد فرزند ایده‌آل و ترجیح جنسی را مورد بررسی قرار دادند. طبق یافته‌ها، ترجیح جنسی در این جامعه وجود داشته اما در زمان مطالعه، کم‌رنگ شده است. به نحوی که اکثر قریب به اتفاق زنان در ارتباط با اولین فرزند، اعلام کرده‌اند که داشتن فرزند پسر یا دختر برای آنان فرقی نمی‌کند و تنها تعداد کمی گرایش بیشتری به داشتن فرزند پسر نشان داده‌اند.

در پیمایشی دیگری در شهر تهران، منصوریان و خوشنویس (۱۳۸۵)، تلاش کردند با اتکا به نظریه‌های ارزش کودکان و نظریه‌های فرهنگی باروری، تبیین مناسبی از تأثیر متغیرهای رضایت از ترکیب جنسی فرزندان و ترجیحات جنسی بر گرایش زنان به رفتار باروری در شهر تهران ارائه دهند. نتایج گویای این بوده که متغیرهای ترکیب جنسی فرزندان بر اساس ترجیحات جنسی در تبیین گرایش زنان به رفتار باروری نقش عمده‌ای دارند.

زارع شاه‌آبادی و عزیزیان فارسانی (۱۳۹۰) در شهر اصفهان، وضعیت ترجیح جنسی و عوامل تأثیرگذار بر آن را بررسی کردند. طبق یافته‌ها، ۳۵/۷ درصد زنان از تعداد فرزندان پسر خود ناراضی و ۶۴/۳ درصد نیز خواهان داشتن فرزند پسر بوده‌اند. این محققان دریافتند که بین سرمایه فرهنگی و ترجیح جنسی رابطه معنادار و منفی وجود دارد. رابطه معناداری بین متغیرهای سن ازدواج (رابطه منفی)، تعداد فرزندان (رابطه مثبت) و ترکیب جنسی آنها، پایگاه اقتصادی - اجتماعی (رابطه منفی) و همچنین نوع نگرش ذهنی زنان (رابطه مثبت) با ترجیح جنسی وجود

دارد. بیشترین ترجیح جنسیتی در گروه تحصیلی زیر دیپلم و لیسانس و به لحاظ ترکیب فرزندان، در بین افراد دارای هر دو جنس از فرزندان و بعد از آن در بین افرادی که همه فرزندان پسر بوده وجود داشته است.

نقدی و زارع (۱۳۹۲) در شیراز، نشان دادند که ۲۲/۸ درصد زنان ازدواج کرده ترجیح می‌دهند فرزندان که به دنیا می‌آورند پسر باشد. ترجیح جنسی ۴۶/۸ درصد زنان در حد متوسط و ۲۷/۵ درصد نیز در حد پایین قرار دارد. آنها یکی از دلایل بالا بودن عدم ترجیح جنسی را آسیب‌های اجتماعی موجود در این مناطق می‌دانند؛ چرا که در این مناطق، پسران بیشتر از دختران متضرر می‌شوند.

فرخ اسلاملو و دیگران (۱۳۹۲) در ارومیه نشان دادند، در افرادی (هم مردان و هم زنان) که جنس فرزند برایشان مهم بوده، جنس پسر از اولویت بیشتری برخوردار بوده است. همچنین اغلب زنان و مردان، حاضر نیستند برای تکمیل خانواده مورد دلخواه خود از نظر جنس، فرزندآوری را ادامه دهند. نتایج نشان داده که برخورداری از تحصیلات دانشگاهی، در حال تحصیل بودن و زندگی در خانوارهای کوچکتر، تمایل به داشتن فرزند دختر بیشتری در پی داشته است.

مطالعه آقایاری هیر و دیگران (۲۰۱۱) در سال ۱۳۷۹ و بر اساس تکنیک نسبت توالی فرزندآوری^۱ نشان داده که شانس انتقال از رتبه فعلی فرزند به فرزند مرتبه بالاتر بر اساس ترکیب جنسی فرزندان موجود تفاوت می‌پذیرد. به گونه‌ای که تقریباً در تمامی رتبه‌های تولد، زنان دارای فرزند بیشتری از جنس دختر، در مقایسه با زنان دارای فرزندان بیشتری از جنس پسر، شانس بالاتر برای تجربه حاملگی‌های بعدی دارند. یافته‌های این مطالعه بر این اشاره دارد که برخلاف اظهارنظرهای شفاهی مادران، ترجیح جنسی نیرومندی همچنان بر رفتار فرزندآوری زنان ایرانی حاکم است و این ترجیح، نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری برای انتقال به فرزندان بعدی، دارد (فروتن و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

محمودیان و محمودیانی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای در کرمانشاه، عوامل مؤثر بر تعداد فرزندان دلخواه زوجین را مورد بررسی قرار دادند. آنها نشان دادند، الگوی دوفرنندی، الگوی مسلط

فرزندخواهی در بین زنان مورد مطالعه است و گرایش زنان و مردان به جنس پسر بیشتر از دختر است (در صورت داشتن یک فرزند: در زنان: ۳۴ درصد پسر، ۱۹ درصد دختر و ۴۷ درصد بدون ترجیح جنسی؛ و در مردان: ۳۷ درصد پسر، ۹ درصد دختر و ۵۴ درصد بدون ترجیح جنسی). آنها همچنین دریافتند، ترجیح جنسی در بین مردان، در تعداد فرزندان دلخواه اثر معنادار دارد. اما در آزمون چندمتغیره و با کنترل سایر متغیرها، این متغیر معنادار نیست.

فروتن و دیگران (۱۳۹۵) در شهرستان نکا نشان دادند، ترجیح جنسی مبتنی بر فرزند پسر همچنان رایج و متداول است. به گونه‌ای که نیمی از زنان، فرزند پسر و یک‌سوم فرزند دختر را ترجیح داده و کمتر از یک‌پنجم به عدم ترجیح جنسی معتقدند. الگوی ترجیح پسر در زنان شهری و روستایی تقریباً مشابه است، اما الگوی عدم ترجیح جنسی در بین زنان شهری بیش از زنان روستایی و الگوی ترجیح دختر در بین زنان روستایی بیش از زنان شهری رایج است. همچنین نسبت زنانی که فقط فرزند پسر داشته و فرزند دختر را ترجیح می‌دهند، به مراتب کمتر از نسبت زنانی است که فقط فرزند دختر دارند و فرزند پسر را ترجیح می‌دهند و چنین الگویی در زنان روستایی بیشتر به چشم می‌خورد. همچنین ترجیحات جنسی به‌طور معناداری تحت تأثیر متغیرهای نگرشی به‌ویژه نگرش به ارزش فرزند و نگرش‌های جنسیتی قرار دارند.

احمدی و دیگران (۲۰۱۵) در شهر تهران در زنانی که برای انتخاب جنسیت به مرکز باروری ابن سینا مراجعه کرده بودند، نشان داد که تمایل به پسر، بیش از تمایل به دختر بوده است (۵۵/۵ درصد پسر، ۱۵/۵ درصد دختر و ۲۸/۵ درصد بدون ترجیح). آنها اشاره می‌کنند که عمده پاسخگویان با انتخاب جنسیت به دلایل پزشکی و یا به‌منظور تعادل بخشی به خانواده موافق بوده و این موضوع به لحاظ تبعیض جنسیتی که خصوصاً در کشورهای آسیایی شایع است، نبوده است. از این رو به نظر نمی‌رسد که انتخاب جنسیت بر حسب این دلایل، عدم تعادل شدید جنسیتی را به دنبال داشته باشد و اختصاص منابع کافی برای خدمات انتخاب جنسیت می‌تواند وقوع سقط‌های غیرقانونی را کاهش دهد.

مطالعات انجام شده حکایت از آن دارد که ترجیح جنسی در سطح جهان و از جمله ایران، علی‌رغم سیر کاهشی، اما هنوز در درجات و ابعاد مختلف مشاهده می‌شود و افراد با توجه به

ویژگی‌ها و شرایطی که در آن به سر می‌برند، ایده‌آل‌ها و ترجیحات جنسی متفاوتی دارند. همچنین به نظر می‌رسد ایده‌آل‌ها و ترجیحات جنسی در هر جامعه تحت تأثیر متغیرهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن جامعه قرار دارد و با توجه به نقش‌ها و موقعیت‌هایی که زن و مرد در جامعه دارند، نگرش‌های جنسیتی والدین به ترجیح یا عدم ترجیح جنسی در فرزندان منجر می‌شود. بنابراین فرضیه تأثیر نگرش‌های جنسیتی بر ترجیح جنسی مفروض است.

روش و داده‌ها

این مطالعه حاصل پیمایشی مقطعی در شهر تهران است که با ابزار پرسشنامه در مقیاس لیکرت جمع‌آوری شده و جامعه آماری آن افراد متأهل شهر تهران بوده است. بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران، جمعیت تهران در سال ۱۳۹۰ ۸۱۵۳۹۷۴ نفر بوده که در ۶۰۱۴ حوزه سکونت دارند و ۴۲۶۲۰۴۷ نفر از این تعداد متأهل می‌باشند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). با توجه به حجم بالای جامعه آماری و محدودیت زمان و بودجه، پژوهش در نمونه‌ای معرف و متناسب با شرایط انجام شده است. حجم نمونه بر اساس خطای نمونه‌گیری در سطح اطمینان ۹۵ درصد و با خطای نمونه‌گیری ۰/۰۵ بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شده است. با توجه به اینکه فرمول کوکران فرمول نمونه‌گیری تصادفی ساده است و با احتساب اثر طرح^۱ برابر با ۲ و ضریب تعدیل بی پاسخی ۰/۲۵ حجم نمونه ۱۷۲۸ در نظر گرفته شده و با احتساب ریزش احتمالی خانوارهای نمونه (تقریباً برابر ۰/۱۵، متناسب با این نرخ در آمارگیری خانواده مرکز آمار ایران) به ۲۰۰۰ نفر افزایش یافته است. نمونه‌ها متأهل بوده و از هر خانوار مرد یا زن برای مصاحبه دعوت شده‌اند. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای (PPS)^۲ بوده است. برای دستیابی به نمونه‌ها در هر منطقه، با توجه به تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی موجود بین مناطق شهر تهران و به منظور انتخاب نمونه‌ای معرف از این مناطق، از تقسیم جمعیت شهر تهران (۸۱۵۳۹۷۴) بر ۵۰ حوزه، فاصله انتخاب ۱۶۳۰۷۹,۴۸ به دست آمده است. اولین حوزه به شکل تصادفی انتخاب شده و سپس با اضافه کردن فاصله انتخاب به اولین حوزه، حوزه‌های دیگر انتخاب شده‌اند. با توجه به جمعیت

1. Design effect

2. Probability proportional to size

هر منطقه و حوزه‌های انتخاب شده در آن منطقه و همچنین جمعیت هر حوزه، تعداد نمونه‌ها در هر حوزه مشخص شد. به این ترتیب پراکندگی حوزه‌های انتخاب شده، در عمل پراکنش متغیرهای تحت مطالعه را تا حد قابل ملاحظه‌ای تأمین کرده است.

نقشه‌های حوزه‌های منتخب از مرکز آمار ایران تهیه شد. جهت نمونه‌گیری، پرسشگران با مراجعه به حوزه‌های منتخب نمونه‌گیری و درب منازل افراد، اقدام به جمع‌آوری داده‌های پرسشنامه نهایی که بعد از تهیه پرسشنامه مقدماتی و آزمون مقدماتی آن تأیید شده بود، نموده‌اند. نمونه‌گیری با همکاری بیش از ۱۰ پرسشگر در آبان، آذر و دی‌ماه ۱۳۹۴ انجام شد. پس از حذف پرسشنامه‌های با بی‌پاسخی بالا و نامعتبر، در نهایت ۱۷۳۶ پرسشنامه انتخاب شد. جهت اعتبار و پایایی متغیرها از اعتبار صوری مبتنی بر داوری و قضاوت متخصصان استفاده شد و در پایایی گویه‌های پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شده است. از آنجا که این مقاله به بررسی تأثیر نگرش‌های جنسیتی در ترجیح جنسی افراد در سن باروری است، تنها نمونه‌هایی که در آن سن زن در خانواده ۱۵ تا ۴۹ سال بوده در نظر گرفته شده‌اند. بر این اساس ۱۲۷۲ نمونه انتخاب و تجزیه تحلیل انجام شده است. برای تحلیل داده‌ها از یافته‌های توصیفی و همچنین از آزمون‌های تحلیل عامل اکتشافی، تحلیل واریانس و رگرسیون لجستیک اسمی چند وجهی استفاده شده است. از آنجا که مطالعات مختلف وجود تفاوت‌های جنسیتی در حوزه خانواده را نشان می‌دهد این بررسی به تفکیک جنسیتی خواهد بود.

برای سنجش ترجیح جنسی^۱ معمولاً از دو روش مستقیم و غیر مستقیم استفاده می‌شود. در روش مستقیم، ابعاد واقعی رفتار فرزندآوری (از قبیل اریب نسبت جنسی، عدم تناسب جنسی، مرگ‌ومیر اطفال و تعداد خواهر و برادر) مورد بررسی قرار می‌گیرد و در روش غیرمستقیم، ابعاد نگرشی افراد نسبت به جنسیت فرزندان سؤال می‌شود. در مطالعه پیش رو، ابعاد نگرشی ترجیح جنسی پاسخگویان بررسی شده است. از آنجا که در نگرش‌سنجی ترجیح جنسی، تعداد فرزندان زنده به دنیا آمده^۲ و تعداد فرزندان قصد شده^۳ اثرگذار است و از طرف دیگر شهر تهران از

1. Gender preference
2. Children Ever Born (CEB)
3. Childbearing intention

جمله شهرهایی است که باروری خیلی پایین را تجربه می‌کند و شکاف میان تعداد فرزندان ایده‌آل، قصد شده و به دنیا آمده وجود دارد، از پاسخگویان سؤال شده که تعداد فرزندان ایده‌آل^۱ از نظر شما چه تعداد است؟ سپس سؤال شده از این تعداد، چند دختر و چند پسر ایده‌آل است؟ و گنجاندن پاسخ "دختر یا پسر بودن فرزند برایم فرقی ندارد"، نشان‌دهنده عدم ترجیح جنسی فرد است. بر این اساس در ترجیح جنسی، چهار گونه مفروض است. از تفاضل تعداد دختران ایده‌آل از تعداد پسران ایده‌آل، سه گروه ترجیح جنسی پسر^۲، ترجیح جنسی دختر^۳ و ترجیح متعادل جنسی^۴ بدست آمده و گروه چهارم عدم ترجیح جنسی^۵ (کسانی هستند که جنس فرزند برایشان مهم نیست). لازم به ذکر است با توجه به هدف تحقیق، پاسخ تعدادی از افراد که ایده‌آل بی‌فرزندی را ذکر کرده‌اند، به بی‌پاسخی تبدیل شده است.

نگرش‌های جنسیتی^۶: با گویه‌های در صورت عدم نیاز مالی زنان نباید بیرون از خانه کار کنند، به طور کلی مردان نسبت به زنان رهبران سیاسی بهتری هستند، تحصیلات دانشگاهی برای مردان مناسب‌تر از زنان است، وظیفه زن خانه‌داری و بچه‌داری است، مرد باید تصمیم‌گیرنده اصلی در خانواده باشد، اگر در خانواده درآمد زن بیشتر از مرد باشد برای رابطه آنها خوب نیست، سرپرست بودن زنان در محیط کار قابل قبول است (معکوس گویه) پرسیده شده است. این ۷ گویه که در پیمایش‌های متعددی مورد استفاده قرار گرفته و روایی و پایایی آن مورد تأیید می‌باشد، برگرفته از مطالعات اسپنس و هلمریچ^۷، ۱۹۷۲؛ سوییم^۸ و دیگران (۱۹۹۵)؛ گلیک^۹ و فیسک (۱۹۹۶) بوده و در مقیاس لیکرت پرسیده شده است. از ترکیب این ۷ گویه که در تحلیل عامل اکتشافی بر یک عامل قرار گرفته و آلفای کرونباخ آن ۰/۸۹۰ است، متغیر نگرش‌های جنسیتی ساخته شد.

سن: متغیر فاصله‌ای که با گویه چند سال دارید، سن‌جیده شده است.

1. Ideal number of children
2. Son preference
3. Daughter preference
4. Balance preference
5. No gender preference
6. Gender Attitudes
7. Spence & Helmreich
8. Swim
9. Glick & Fiske

تحصیلات: در این تحقیق، متغیر تحصیلات فرد، در گویه ۱۱ قسمتی بی‌سواد، ابتدایی و نه‌صت، راهنمایی، متوسطه، دیپلم و پیش‌دانشگاهی، فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس، دکترای عمومی، دکترای تخصصی و تحصیلات حوزوی سؤال شده است (مرکز آمار ایران، بی‌تا). سپس متغیر تحصیلات به سه سطح متوسطه و پایین‌تر، دیپلم و پیش‌دانشگاهی و بالاتر از دیپلم تقبیل یافت.

یافته‌ها

طبق یافته‌ها، از ۱۲۷۲ نمونه بدست آمده این پژوهش ۴۸/۶ درصد مرد و ۵۱/۴ درصد زن بودند. میانگین سنی مردان، ۳۹/۹ و میانگین سنی زنان، ۳۶/۲ سال بوده است. ترکیب جنسی و سنی نشان می‌دهد نمونه بدست آمده نمونه‌ای معرف جامعه آماری است. همچنین به لحاظ وضعیت تحصیلی در مردان ۲۵/۴ درصد متوسطه و پایین‌تر، ۳۵/۶ درصد پیش‌دانشگاهی و دیپلم، ۳۹ درصد بالاتر از دیپلم و در زنان ۱۹/۴ درصد تحصیلات متوسطه و پایین‌تر، ۳۵/۲ درصد پیش‌دانشگاهی و دیپلم، ۴۵/۴ درصد بالاتر از دیپلم بوده‌اند. ۹۵/۳ درصد مردان شاغل، ۴/۷ از ایشان غیر شاغل و ۲۷/۱ درصد از زنان شاغل، ۷۲/۹ از ایشان غیر شاغل بوده‌اند. به لحاظ وضعیت درآمد در مردان ۵۹ درصد زیر ۲۲۵۰ تومان، ۲۵/۵ درصد از ایشان از ۲۲۵۰ تا ۳۷۵۰ تومان، ۱۵/۵ درصد بالاتر از ۳۷۵۰ تومان درآمد دارند و در زنان ۹۵/۱ درصد زیر ۲۲۵۰ تومان، ۳/۷ درصد از ایشان از ۲۲۵۰ تا ۳۷۵۰ تومان، ۱/۲ درصد بالاتر از ۳۷۵۰ تومان درآمد دارند. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	مردان			زنان		
	میانگین	انحراف استاندارد	مینیم- ماکزیم	میانگین	انحراف استاندارد	مینیم- ماکزیم
سن	۳۹/۹۳	۷/۷۳	۲۴ - ۶۷	۳۶/۱۷	۷/۱۶	۱۹ - ۴۹
تعداد فرزندان ایده‌آل	۲/۰۷	۰/۹۷	۰ - ۸	۲/۲۲	۰/۹۸	۰ - ۷
نگرش‌های جنسیتی	۱۴/۶۶	۹/۳۳	۰ - ۳۵	۱۰/۶۰	۸/۰۸	۰ - ۳۵

جدول ۱ نشان می‌دهد تعداد فرزندان ایده‌آل برای مردان کمتر از زنان و واریانس آن کمتر است. به عبارت دیگر ایده‌آل مردان داشتن خانواده کوچک‌تر است و در آن به توافق بیشتری نیز رسیده‌اند. در حالی که در گذشته‌ای نه چندان دور سائیز بزرگ خانواده برای زنان و مردان ایرانی و به ویژه مردان ایده‌آل بوده است. از طرف دیگر مردان به لحاظ نگرش جنسیتی سستی‌تر از زنان هستند (۱۴/۶۶) در برابر (۱۰/۶۰) و زنان با نگرش‌های برابرطلبانه‌تر واریانس کمتری را نیز گزارش کرده‌اند. جدول ۲ توزیع درصدی گویه‌های نگرش‌های جنسیتی زنان و مردان را نشان می‌دهد.

جدول ۲: توزیع درصدی گویه‌های نگرش‌های جنسیتی در زنان و مردان

زنان						مردان						گویه‌های نگرش‌های جنسیتی
خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم	اصلا	خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	خیلی کم	اصلا	
سستی		بینابینی		برابرطلبانه		سستی		بینابینی		برابرطلبانه		
۶/۶	۴/۳	۳/۷	۲۳	۳۹/۷	۲۲/۷	۲۲/۴	۸/۱	۷/۱	۳۳/۲	۲۵/۹	۳/۳	سرپرست بودن زنان در محیط کار قابل قبول است (معکوس گویه)
۴/۵	۵/۲	۱۴/۵	۱۰/۲	۱۴/۸	۵۰/۸	۶/۹	۱۵/۳	۱۷	۸/۳	۷/۵	۴۵	در صورت عدم نیاز مالی زنان نباید بیرون از خانه کار کنند
۶/۵	۱۲/۳	۳۱/۱	۹	۳/۷	۳۷/۴	۱۰/۱	۳۴/۴	۱۳/۷	۴/۶	۱/۸	۳۵/۴	به طور کلی مردان نسبت به زنان رهبران سیاسی بهتری هستند
۲/۵	۵/۱	۲۷/۲	۸/۸	۴/۹	۵۱/۵	۳/۴	۱۲/۲	۱۵/۹	۱۰/۹	۶/۲	۵۱/۴	تحصیلات دانشگاهی برای مردان مناسب‌تر از زنان است
۱/۴	۳/۱	۱۶/۴	۱۲/۹	۱۰/۷	۵۵/۵	۴/۱	۱۳/۸	۱۵/۵	۱۰/۳	۷	۴۹/۳	وظیفه زن خانه‌داری و بچه‌داری است
۲/۸	۸/۳	۲۷/۱	۹/۵	۴/۹	۴۷/۴	۸/۵	۲۶/۲	۲۳/۲	۴/۹	۳/۳	۳۳/۹	مرد باید تصمیم گیرنده اصلی در خانواده باشد
۶/۸	۱۲/۶	۲۹	۷/۷	۱۱/۵	۳۲/۴	۱۱/۴	۲۶/۲	۳۳/۱	۵/۴	۴/۴	۱۹/۵	درآمد بیشتر زن برای رابطه آنها خوب نیست
۴/۴۴	۷/۲۷	۲۱/۲۸	۱۱/۵۹	۱۲/۸۹	۴۲/۵۳	۹/۵۴	۱۹/۴۶	۱۷/۹۳	۱۱/۰۹	۸/۰۱	۳۳/۹۷	معدل گویه‌ها
۱۱/۷۱		۲۱/۲۸		۶۷/۰۱		۲۹		۱۷/۹۳		۵۳/۰۷		

چنانکه می‌بینیم حدود ۵۳ درصد از مردان شهر تهران، دارای نگرش‌های جنسیتی برابرطلبانه هستند. حدود ۱۸ درصد نگرش‌های جنسیتی بینابینی و ۲۹ درصد نیز نگرش‌های جنسیتی سنتی دارند. همچنین ۶۷ درصد از زنان دارای نگرش‌های جنسیتی برابرطلبانه، حدود ۲۱ درصد نگرش‌های جنسیتی بینابینی و حدود ۱۲ درصد نگرش‌های جنسیتی سنتی دارند. چنانکه می‌بینیم بیش از نیمی از زنان و مردان شهر تهران دارای نگرش‌های برابرطلبانه هستند و نزدیک به نیمی از مردان و حدود یک سوم از زنان نگرش‌های جنسیتی سنتی به میزان متوسط و بالا دارند. جدول ۳ ترجیح جنسی در مردان و زنان را توصیف می‌کند.

جدول ۳: توزیع درصدی گویه‌های ترجیح جنسی در زنان و مردان

زنان		مردان			کل				
درصد معتبر	درصد	فراوانی	درصد معتبر	درصد	فراوانی	درصد معتبر	درصد	فراوانی	
۵/۲	۵	۳۳	۸/۸	۸/۴	۵۲	۷	۶/۷	۸۵	ترجیح پسر
۶۷/۷	۶۵/۳	۴۲۷	۵۶	۵۳/۲	۳۲۹	۶۲	۵۹/۴	۷۵۶	ترجیح متعادل جنسی
۲۰	۱۹/۳	۱۲۶	۳۱/۵	۲۹/۹	۱۸۵	۲۵/۵	۲۴/۴	۳۱۱	عدم ترجیح جنسی
۷/۱	۶/۹	۴۵	۳/۷	۳/۶	۲۲	۵/۵	۵/۳	۶۷	ترجیح دختر
۱۰۰	۹۶/۵	۶۳۱	۱۰۰	۹۵/۱	۵۸۸	۱۰۰	۹۵/۸	۱۲۱۹	کل
	۳/۵	۲۳		۴/۹	۳۰		۴/۲	۵۳	بی‌پاسخی
	۱۰۰	۶۵۴		۱۰۰	۶۱۸		۱۰۰	۱۲۷۲	کل

جدول ۳ الگوی تقریباً مشابهی را در زنان و مردان نشان می‌دهد. در این الگو ترجیح متعادل جنسی، بالاترین درصد را در کل نمونه و همچنین در مردان و زنان به خود اختصاص داده و در مردان بیش از زنان گزارش شده است. عدم ترجیح جنسی در هر دو جنس در رتبه بعدی قرار دارد که در مردان بیش از زنان است. ترجیح پسر در مردان بیشتر از زنان و ترجیح دختر در زنان بیشتر از مردان دیده می‌شود. در کل نمونه ترجیح پسر مختصری از ترجیح دختر بیشتر است. جدول ۴ توزیع درصدی گویه‌های ترجیح جنسی در زنان و مردان بر حسب تعداد فرزند ایده‌آل را نشان می‌دهد.

جدول ۴: توزیع درصدی گویه‌های ترجیح جنسی در زنان و مردان بر حسب تعداد فرزند ایده‌آل

تعداد فرزندان ایده‌آل										ترجیح جنسی
زنان					مردان					
۵ و بالاتر	۴	۳	۲	۱	۵ و بالاتر	۴	۳	۲	۱	
۰	۱/۱	۲۷/۸	۱	۱۴/۴	۴۵/۵	۴/۴	۴۶/۸	۲/۸	۵/۳	ترجیح پسر
۲۵	۸۷/۲	۰	۸۸/۷	۰	۱۸/۲	۹۱/۱	۰	۸۰/۳	۰	ترجیح متعادل جنسی
۲۵	۹/۶	۳۸/۹	۸/۵	۶۷/۸	۹/۱	۴/۴	۴۰/۳	۱۶/۳	۸۶/۸	عدم ترجیح جنسی
۵۰	۳/۱	۳۳/۳	۱/۸	۱۷/۸	۲۷/۳	۰	۱۲/۹	۰/۶	۷/۹	ترجیح دختر
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کل

چنانکه در جدول ۴ می‌بینیم الگوی ترجیح جنسی به تعداد فرزندان ایده‌آل نیز بستگی دارد. در ایده‌آل تک‌فرزندی الگوی غالب عدم ترجیح جنسی است و سپس در هر دو جنس ترجیح فرزند دختر بیشتر گزارش شده است. در ایده‌آل دو و چهار فرزند الگوی غالب ترجیح متعادل جنسی است و در مردان ترجیح جنسی پسر بیش از دختر و در زنان ترجیح جنسی دختر بیش از مردان است. در ایده‌آل سه فرزند نیز ترجیح جنسی پسر در مردان و ترجیح جنسی دختر در زنان بیشتر گزارش شده است. در ایده‌آل ۵ فرزند و بیشتر نیز مردان فرزند پسر و زنان فرزند دختر را ترجیح می‌دهند. بنابراین تک فرزند خواهان نگرشی متفاوت با دیگر گروه‌های اجتماعی دارند و آن ترجیح دختر در هر دو جنس است. حال سؤال اینجاست که آیا نگرش‌های جنسیتی مردان و زنان بر ترجیح جنسی ایشان تأثیر معناداری دارد؟ جدول ۵ نتایج تحلیل واریانس نگرش‌های جنسیتی بر حسب ترجیح جنسی را نشان می‌دهد.

جدول ۵: تحلیل واریانس نگرش‌های جنسیتی بر حسب ترجیح جنسی

P مقدار	F	میانگین نگرش‌های جنسیتی		تعداد	ترجیح جنسی	متغیر
		گروه اول	گروه دوم			
۰/۰۰۰	۱۷/۴۸۳		۱۲/۵۵۱۹	۱۸۵	عدم ترجیح جنسی	مردان
			۱۴/۵۹۸۰	۳۲۹	ترجیح متعادل جنسی	
		۱۹/۶۰۸۰		۲۲	ترجیح دختر	
		۲۲/۰۶۱۱		۵۲	ترجیح پسر	
۰/۰۰۰	۹/۳۶۱		۷/۴۳۶۵	۱۲۶	عدم ترجیح جنسی	زنان
		۱۱/۲۱۵۰		۴۲۷	ترجیح متعادل جنسی	
		۱۱/۹۸۱۰		۴۵	ترجیح دختر	
		۱۳/۲۴۶۸		۳۳	ترجیح پسر	

چنانکه در جدول ۵ می‌بینیم عدم ترجیح جنسی با کمترین میانگین نگرش‌های جنسیتی همراه است. الگوی شایع در زنان و مردان ترجیح متعادل جنسی است و ترجیح دختر و به ویژه پسر با میانگین بالاتر نگرش‌های جنسیتی سنتی ارتباط دارد. بنابراین فرضیه تاثیر نگرش‌های جنسیتی بر ترجیح جنسی پذیرفته می‌شود. حال سؤال اینجاست که آیا این تاثیر در حضور متغیرهای اثرگذار نیز پابرجاست یا خیر. از آنجا که در پیشینه تحقیق تأثیر سن و تحصیلات بر ترجیح جنسی نشان داده شده، متغیرهای سن و تحصیلات در مدل کنترل شده است. جدول ۶ نتایج برازش مدل رگرسیون لجستیک اسمی چند وجهی را به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد.

جدول ۶: نتایج برازش مدل رگرسیون لجستیک اسمی چند وجهی با استفاده از متغیرهای پیش‌بین به

تفکیک جنسیت

زنان						مردان							
ترجیح دختر		ترجیح پسر		ترجیح متعادل جنسی		ترجیح دختر		ترجیح پسر		ترجیح متعادل جنسی			
Sig	Exp	Sig	Exp	Sig	Exp	Sig	Exp	Sig	Exp	Sig	Exp		
۰/۰۰۲	۱/۰۸۰	۰/۰۰۵	۱/۰۸۲	۰/۰۰۰	۱/۰۷۲	۰/۰۰۸	۱/۰۸۲	۰/۰۰۰	۱/۱۴۲	۰/۰۰۶	۱/۰۳۲	نگرش‌های جنسیتی	
۰/۱۷۳	۰/۹۶۶	۰/۱۲۸	۰/۹۵۷	۰/۸۰۱	۱/۰۰۴	۰/۵۸۸	۰/۹۸۳	۰/۲۷۶	۱/۰۲۴	۰/۰۵۲	۱/۰۲۶	سن	
۰/۸۰۲	۰/۸۷۸	۰/۱۴۰	۲/۲۴۶	۰/۱۸۶	۰/۶۵۴	۰/۴۷۵	۱/۵۳۱	۰/۹۰۵	۰/۹۴۷	۰/۳۲۸	۰/۷۶۵	تحصیلات	
												(مرجع: بالاتر از دیپلم)	
۰/۸۴۰	۰/۹۱۹	۰/۸۰۷	۱/۱۳۳	۰/۵۸۹	۱/۱۴۰	۰/۶۶۲	۰/۷۶۱	۰/۵۰۴	۱/۳۲۱	۰/۸۹۸	۱/۰۲۹	متوسط	
۰/۶۱۴		۰/۴۱۹		۰/۴۱۵		۰/۰۳۹		۰/۰۰۰		۰/۱۴۰		Intercept	
۱۰۲۱/۲۴۳						۱۰۶۷/۵۱۳						Likelihood	
۱۲						۱۲						درجه آزادی	
۰/۰۰۰						۰/۰۰۰						P مقدار	
۱۴۹۸/۱۷۱						۱۴۳۱/۵۲۷						خی دو	
۱۴۷۰						۱۴۸۵						درجه آزادی	
۰/۲۹۹						۰/۸۳۷						P مقدار	
۰/۰۶۵						.099						Cox and Snell	
۰/۰۷۷						.113						Nagelkerke	
۰/۰۳۶						.051						McFadden	

(مرجع: عدم ترجیح جنسی)

چنانکه در جدول ۶ می‌بینیم، در مردان و همچنین زنان P مقدار نشان دهنده این است که مدل رگرسیونی تحقیق مدل مناسبی بوده و متغیرهای مستقل توانسته اند تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند. همچنین سطح معناداری بزرگتر از ۰/۰۵ در آزمون نیکویی برازش این موضوع را تایید می‌کند. آماره‌های مربوط به ضریب تعیین نشان می‌دهد این مدل در مردان توان تبیین ۵/۱

درصد تا ۱۱/۳ درصد و در زنان این مدل توان تبیین ۳/۶ درصد تا ۷/۷ درصد از ترجیح جنسی را دارد و بنابراین برای تبیین بیشتر در تحقیقات بعدی باید به متغیرهای دیگر نیز توجه داشت. معنادار بودن نگرش‌های جنسیتی در این مدل نشان‌دهنده تاثیر آن در حضور متغیرهای سن و تحصیلات است. با افزایش نگرش‌های جنسیتی سنتی، ترجیح متعادل جنسی، ترجیح پسر و ترجیح دختر نسبت به عدم ترجیح جنسی بیشتر مشاهده می‌شود. همچنین نسبت بخت‌ها نشان می‌دهد افزایش نگرش‌های جنسیتی سنتی به ترتیب در افزایش ترجیح پسر، ترجیح دختر و ترجیح متعادل جنسی نسبت به عدم ترجیح جنسی اثرگذار است. در این مدل با ورود متغیر نگرش‌های جنسیتی، سن و تحصیلات که عمدتاً متغیرهای اثرگذار بر ترجیح جنسی است، معنادار نبوده و به عبارت دیگر تاثیر نگرش‌های جنسیتی بر ترجیح جنسی بیش از تاثیر سن و تحصیلات است.

بحث و نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر در بسیاری از جوامع تغییرات همه‌جانبه‌ای در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی ایجاد شده و در چنین شرایطی رصد تغییرات و بررسی وضعیت پدیده‌های اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. در گذشته‌ای نه چندان دور در حوزه ترجیحات جنسی داشتن فرزند پسر بر فرزند دختر اولویت داشته است. با توجه به تغییر اقتصاد کشاورز محور به اقتصاد صنعتی در این زمینه نیز تغییراتی به وقوع پیوسته و بر این اساس در این پیمایش به بررسی ترجیحات جنسی با تاکید بر تاثیر نگرش‌های جنسیتی بر آن پرداختیم.

یافته‌های این مطالعه از زوایای مختلف نشان‌دهنده فاصله‌گیری جامعه ما از نگرش‌های سنتی است. چنانکه دیدیم تعداد فرزندان ایده‌آل برای مردان کمتر از زنان و واریانس آن کمتر بود. به عبارت دیگر داشتن خانواده کوچک برای مردان ایده‌آل است و در آن به توافق بیشتری نیز رسیده‌اند. در حالی که در گذشته‌ای نه چندان دور سبب بزرگ خانواده برای زنان و مردان ایرانی و به ویژه مردان ایده‌آل بوده است. از طرف دیگر به شکل سنتی همه افراد جامعه متفق القول بودند که مردان قابلیت بیشتری در اداره و مدیریت جامعه و خانواده داشته و هویت زنان در خانه داری و بچه داری خلاصه می‌شده است. در جامعه امروز تحقیقات متعدد نشان از

تغییر نگرش‌های جنسیتی سنتی به سوی برابرطلبانه دارد که با مقاومت بیشتری از سوی مردان همراه است. در این تحقیق نیز دیدیم اگرچه مردان به لحاظ نگرش جنسیتی سنتی‌تر از زنان هستند، اما بیش از نیمی از زنان و مردان جامعه ما با نگرش‌های برابرطلبانه، قائل به نزدیک شدن نقش‌های زنان و مردان هستند.

همچنین گرایش بیشتر به فرزند پسر که در تحقیقات پیشین به چشم می‌خورد (افراخته، ۱۳۷۵؛ آقایاری هیر و دیگران، ۲۰۱۱؛ زارع شاه‌آبادی و عزیزیان فارسیانی، ۱۳۹۰؛ فروتن و دیگران، ۱۳۹۵)، در شهر تهران مشاهده نشد. الگوی غالب ترجیح جنسی در شهر تهران ترجیح متعادل جنسی و در رتبه بعدی عدم ترجیح جنسی قرار دارد. تنها در کمتر از ۱۵ درصد افراد در سنین باروری، ترجیح فرزند دختر یا پسر وجود دارد که در کل نمونه ترجیح پسر مختصری بیشتر از ترجیح دختر است. در مقایسه نگرش مردان با زنان، ترجیح پسر در مردان بیش از زنان و ترجیح دختر در زنان بیش از مردان دیده می‌شود. اما به طور کلی می‌توان گفت الگوی تقریباً مشابهی در ترجیحات جنسی زنان و مردان مشاهده می‌شود. الگوی غالب ترجیح جنسی در شهر تهران، مطابق با یافته‌های هنک و کلر (۲۰۰۰) در کشورهای اروپایی و مطالعه فیوز (۲۰۱۰) در کشورهای در حال توسعه است. همچنین این یافته مخالف با نتیجه تحقیق باتاچارچیا (۲۰۱۴) در هند، و شواهد مشاهده شده در کشورهای جنوب آسیا، آسیای غربی، شمال آفریقا، جنوب صحرای آفریقا، شرق آسیا (فیوز، ۲۰۱۰؛ فیوز، ۲۰۱۳؛ هنک و کلر، ۲۰۰۰) است. ترجیح متعادل جنسی به معنای تمایل برای داشتن تعداد برابر پسر و دختر نشان می‌دهد در جامعه ما "جنس" هنوز به‌طور عمده مورد توجه قرار دارد و والدین به سبب کارکردها و توانایی‌های متفاوت دختر و پسر تمایل به داشتن فرزند از هر دو جنس دارند و حدود یک چهارم از افراد با نگرش عدم ترجیح جنسی، احساس می‌کنند که جنس موضوع مهمی نیست و پسر به اندازه دختر خوب است (و برعکس) و تمایل به ترکیب جنسی خاصی وجود ندارد (لین^۱، ۲۰۰۹: ۳۷۷).

همچنین از این یافته می‌توان نتیجه گرفت برابری جنسیتی در جامعه ما هنوز به تحقیق نپیوسته و بنابراین جنس به عنوان عامل مهمی مطرح است اما نگرش‌های جنسیتی به میزان زیادی دستخوش تغییر شده و بنابراین نگرش‌های با ترجیح فرزند پسر در درصد کمی از افراد

مشاهده می‌شود. به لحاظ تئوریک، زمانی که نابرابری جنسیتی از بین برود یا اینکه نقش‌های جنسیتی در جامعه برابر شوند، دیگر یک جنس خاص نسبت به جنس دیگر مطلوب فرض نشده و والدین تمایل کمتری به ترجیح یک جنس خواهند داشت. از نظر ویلیامسون^۱ نیز ترجیح متعادل جنسیتی با این فرض مرتبط است که پسران و دختران، هر کدام ویژگی‌ها، توانایی‌ها، فعالیت‌های فراغت و علایق متفاوت دارند و در جوامعی که پسران با پدرانشان و دختران با مادرانشان در تماس هستند مشاهده می‌شود (گری و ایوانز، ۲۰۰۴)

چنانکه دیدیم الگوی ترجیح جنسی به تعداد فرزندان ایده‌آل نیز بستگی دارد. در ایده‌آل تک‌فرزندی الگوی غالب عدم ترجیح جنسی است و سپس در هر دو جنس ترجیح فرزند دختر بیشتر گزارش شده است. یافته ترجیح دختر در ایده‌آل تک‌فرزندی مخالف با مطالعات هنک و کلر (۲۰۰۰) در کشورهای اروپایی و مطالعه احمدی (۲۰۱۵) در مراجعه کنندگان به ابن سینا است که نشان دادند در یک فرزند گرایش در داشتن فرزند پسر بیشتر است. در ایده‌آل دو و چهار فرزند الگوی غالب ترجیح متعادل جنسی است و در مردان ترجیح جنسی پسر بیش از دختر و در زنان ترجیح جنسی دختر بیش از مردان است. در ایده‌آل سه فرزند نیز ترجیح جنسی پسر در مردان و ترجیح جنسی دختر در زنان بیشتر گزارش شده است. در ایده‌آل ۵ فرزند و بیشتر نیز مردان فرزند پسر و زنان فرزند دختر را ترجیح می‌دهند. بنابراین تک‌فرزند خواهان نگرشی متفاوت با دیگر گروه‌های اجتماعی دارند و آن ترجیح دختر در هر دو جنس است.

نگرش‌های جنسیتی به عنوان عاملی در شکل‌گیری ترجیح جنسی در سطح معنادار در هر دو جنس پذیرفته می‌شود. در مردان و همچنین در زنان نگرش‌های جنسیتی سنتی‌تر با ترجیح فرزند پسر و نگرش‌های جنسیتی برابرطلبانه‌تر با عدم ترجیح جنسی و ترجیح متعادل جنسی همراه بوده است. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت با تغییر نگرش‌های جنسیتی از سنتی به سمت نگرش‌های برابرطلبانه، ترجیح جنسی متأهلین نیز از الگوی غالب ترجیح فرزند پسر به الگوی ترجیح متعادل جنسی تغییر پیدا کرده است. این تاثیر به میزانی است که در حضور متغیرهای تحصیلات و سن که عمدتاً اثرگذار است معناداری خود را حفظ کرده است. تاثیر نگرش‌های جنسیتی بر ترجیح جنسی مطابق با یافته‌های مطالعات فیوز (۲۰۱۳) و فروتن و دیگران (۱۳۹۵) است. نگرش‌های مشابه

1. Williamson

زنان و مردان در جامعه ما، در تاثیر نگرش‌های جنسیتی بر ترجیح جنسی مخالف یافته فیوز (۲۰۱۳) می‌باشد. به تعبیر دیگر ترجیح جنسی در جامعه ما تبلور نگرش‌های جنسیتی افراد است و میزان اعتقاد به برابری جنسیتی را نشان می‌دهد.

همچنین این یافته مخالف با مطالعه بروکمن^۱ (۲۰۰۱) است که نشان می‌دهد، تغییر در نگرش‌های نقش جنسیتی نیست که ترجیح جنسی را تغییر می‌دهد، بلکه زمینه‌های متفاوت رژیم‌های رفاهی^۲ است که بر ترجیح جنس خاصی از فرزندان تأثیر می‌گذارد. در این راستای این بحث که فرزندان پسر تأمین‌کننده حمایت‌های مالی و فرزندان دختر تأمین‌کننده حمایت‌های مراقبتی هستند، بروکمن دریافته است که رژیم‌های رفاهی متفاوت، بر ترجیح جنسی تأثیر می‌گذارد. برای مثال، تحت رژیم رفاهی‌ای که بخش مسن‌تر جمعیت را غیرسودمند می‌داند، ترجیح فرزند دختر به شکل قابل توجهی مشاهده می‌شود (گری و اوانز^۳، ۲۰۰۴: ۷ به نقل از بروکمن، ۲۰۰۱).

این مطالعه نشان داد تغییرات وسیع و همه جانبه‌ای در جامعه در حال گذار ما در حال وقوع است که علل متفاوت داشته و پیامدهای متفاوتی نیز می‌تواند به دنبال داشته باشد. بنابراین در ابعاد مختلف می‌بایست پدیده‌های اجتماعی توصیف و شناخته شده و علل ایجاد آن و پیامدهای آن شناسایی گردد. عدم ترجیح جنسی به داشتن دختر یا پسر در سطوح بالا نشان می‌دهد در جامعه ما نباید نگران مشکلاتی از قبیل سقط‌های عمدی و فرزندان ناخواسته به دلیل داشتن جنس خاصی از فرزندان باشیم. از طرف دیگر ترجیح متعادل جنسی و تمایل افراد متأهل در سنین باروری به داشتن هر دو جنس می‌تواند بشارت دهنده فرزندآوری در سطح جایگزینی یا بالاتر باشد. چرا که این تمایل ممکن است موجب شود والدینی که دو فرزند از یک جنس دارند، فرزند سومی را نیز به دنیا آورند. در چنین شرایطی ضمن پذیرش تغییرات ایجاد شده، سیاست‌های اجتماعی دوست‌دار زن و مرد توصیه می‌شود. رژیم‌های رفاهی منظم دوست‌دار زن و مرد که موجب گردد ضمن اینکه باروری حداقل در سطح جایگزینی باقی بماند، شامل ابعاد

1. Brockmann
2. Welfare regimes
3. Gray & Evans

مختلف حمایت بوده و ترجیح جنسی دختر یا پسر را تشدید ننماید. همچنین به لحاظ مطالعاتی بررسی مقایسه‌ای ترجیح جنسی در شهرهای دیگر، علل ایجاد گونه‌های مختلف ترجیح جنسی و پیامدهای آن پیشنهاد می‌شود.

منابع

- افراخته، حسن (۱۳۷۵). "تفاوت اهداف باروری بین زن و مرد، عوامل و نتایج آن (مطالعه موردی؛ سیستان و بلوچستان)"، *تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۴۱، صص ۱۱۶-۱۲۳.
- اکابری، آرش، محمودی، محمود، زراعتی، حجت و فرشته مجلسی (۱۳۸۷). "بررسی ارتباط عوامل اجتماعی - اقتصادی و دموگرافیک با باروری"، *مجله دانشگاه علوم پزشکی سبزوار*، دوره ۱۵، شماره ۱، صص ۴۵-۴۰.
- امانی، مهدی (۱۳۵۵). *نظری به سیاست‌های جمعیتی در ایران*، تهران: انتشارات پیوند.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، مریم وتر، تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین (۱۳۸۹)، *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر، عاطفه عزیزیان فارسانی (۱۳۹۰). "بررسی عوامل مؤثر بر ترجیح جنسی در میان زنان شهر اصفهان"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۶، شماره ۱۱، صص ۵-۳۱.
- عباسی شوازی، محمدجلال، مک دونالد، پیتر، حسینی چاوشی، میمنت و زینب کاوه فیروز (۱۳۸۱). "بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش های کیفی"، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰، صص: ۱۶۹-۲۰۳.
- فرخ اسلاملو، حمیدرضا، زینب وهاب‌زاده، سیدرضا معینی و فاطمه مقدم تبریزی (۱۳۹۲). "نگرش زوج های در شرف ازدواج به باروری متعاقب سیاست‌های تشویقی فرزندآوری در کشور"، *مجله دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه*، دوره ۱۱، شماره ۱۰، صص: ۸۳۶-۸۴۶.
- فروتن، یعقوب (۱۳۷۹). "ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران (با تأکید بر ضرب المثل‌ها)"، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۳۱ و ۳۲، صص: ۴۶-۶۹.

- فروتن، یعقوب، سعیدی مدنی، سیدمحسن، عسکری‌ندوشن، عباس و ربابه اشکاران (۱۳۹۵). "الگوها و تعیین‌کننده‌های ترجیح جنسیتی در شهرستان نکا استان مازندران"، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۹، شماره ۱۷، صص: ۱۹۷-۱۷۱.
- قاسمی اردهایی، علی، رضا نوبخت و حمیده ثوابی (۱۳۹۳). "بررسی تطبیقی نگرش زنان متعلق به نسل‌های مختلف در زمینه سن ازدواج و ترکیب خانواده"، *دو فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، سال ۲، شماره ۱، صص: ۷۱-۵۳.
- محمودیان، حسین و سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۳). "مطالعه تطبیقی نگرش مردان و زنان به تعداد فرزندان دلخواه (مطالعه موردی افراد در شرف ازدواج مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی منتخب شهر کرمانشاه)"، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۶ (۶۳)، صص: ۱۲۴-۹۷.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰.
- مرکز آمار ایران (بی‌تا). طبقه بندی سطوح آموزشی و رشته‌های تحصیلی ایران.
- منصوریان، محمدکریم و اعظم خوشنویس (۱۳۸۵). "ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسردار به رفتار باروری: مطالعه موردی شهر تهران"، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۲ (۴۷)، صص: ۱۴۶-۱۲۹.
- نقدی، اسداله و صادق زارع (۱۳۹۲). "بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر باروری زنان حاشیه‌نشین"، *فصلنامه زن و جامعه*، سال ۴، شماره ۲، صص: ۵۴-۳۱.
- Aghayari-Hir, T., A. Ahmadi, A. Askari-Nodoushan and A. H. Mehryar (2011). "Sex Preference in Iran: Verbal Statements vs Parity Progression Ratios" in *F. Ram, Sayeed Unisa and T. V. Sekher (Ed.s) Population, Gender and Reproductive Health, Jipour, Rawat Publications*. Pp. 27-41.
- Ahmadi, S. F., Shirzad, M., Kamali, K., Ranjbar, F., Behjati-Ardakani, Z. and M. M., Akhondi (2015). "Attitudes about sex selection and sex preference in Iranian couples referred for sex selection technology", *Journal of reproduction & infertility*, 16(1): 36-42.
- Arnold, F. (1985). "Measuring the Effect of Sex Preference on Fertility: The Case of Korea", *Demography*, 22: 280-288.
- Arnold, F. and E.C.Y., Kuo (1984). "The value of daughters and sons: A comparative study of the gender preferences of parents", *Journal of Comparative Family Studies*, 15: 299-318.
- Arnold, F., Kim Choe, M. and T. K. Roy (1998). "Son Preference, the Family Building Process and Child Mortality in India", *Population Studies*, 25: 301-315.
- Ben-Porath, Y., & F., Welch (1976). "Do sex preferences really matter?", *The Quarterly Journal of Economics*, 90: 285-307.

- Bhattacharjya, H., Das, S., and C., Mog (2014). "Gender preference and factors affecting gender preference of mothers attending antenatal clinic of Agartala government medical college", *Int J Med Sci Public Health*, 3(2): 137-139.
- Brockmann, H. (2001). "Girls preferred? Changing patterns of sex preferences in the two German states", *European Sociological Review*, 17: 189-202.
- Callan, Victor J. and Poo-Kong K. (1981). "Sons or Daughters? Cross-Cultural Comparisons of the Sex Preferences of Australian, Greek, Italian, Malay, Chinese and Indian Parents in Australia and Malaysia", *Population and Environment*, 4(2): 97-108.
- Chi, Z., Dong, Z. X., Lei, W. X., Jun, Z. W., Lu, L., and T., Hesketh (2013). "Changing gender preference in China today: implications for the sex ratio", *Indian Journal of Gender Studies*, 20(1): 51-68.
- Das Gupta M. (1987). "Selective discrimination against female children in rural Punjab India", *Population and Development Review*, 13(1):77-100.
- Fuse, K. (2010). "Variations in attitudinal gender preferences for children across 50 less-developed countries", *Demographic Research*, 23: 1031-1048.
- Fuse, K. (2013). "Daughter preference in Japan: A reflection of gender role attitudes?" *Demographic Research*, 28(36):1021-1052.
- Glick, P.; Fiske, S. T. (1996). "The Ambivalent Sexism Inventory: Differentiating hostile and benevolent sexism", *Journal of Personality and Social Psychology*, 70: 491-512.
- Gray, E., & A., Evans (2004). "Sex composition of children as a determinant of parity progression. Negotiating the Life Course", Paper Series Discussion Paper DP- 018, Research School of Social Sciences, Australian National University.
- Hank, K. and G., Andersson (2002). "Parental gender indifference or persistent sex preferences for children at the turn of the 21st century? A reflection of Pollard and Morgan (2002) with reference to the Swedish case", Working Paper 2002-049, Max Planck Institute for Demographic Research (MPIDR), Rostock, Germany.
- Hank, K., and H. P., Kohler (2002). "Gender preferences for children revisited: new evidence from Germany", at: ideas.repec.org/p/dem/wpaper/wp-2002-017.html (accessed 6 October).
- Hank, K. and H. P. Kohler (2000). "Gender Preferences for Children in Europe: Empirical Results from 17 FFS Countries", *Demographic Research*, 2(1): 1 – 21.
- Hoffman, L.W. and M. L., Hoffman (1973). "The value of children to the parents, in: J.T. Fawcett (Ed.)", *Psychological Perspectives on Population*: 19-76.
- Jacobsen, R., Moller, H., and G., Engholm (1999). "Fertility rates in Denmark in relation to the sexes of preceding children in the family", *Human Reproduction*, 14: 1127-1130.
- Karki, Y. (1988). "Sex preference and the value of sons and daughters in Nepal", *Studies in Family Planning*, 19(3): 169-178.
- Kishor, S. (1993). "May God Give Sons to All: Gender and child mortality in India", *American Sociological Review*, 58(2): 247-265.
- Knodel, J. and V. Prachuabmoh (1976). "Preferences for sex of children in Thailand: A comparison of husbands' and wives' attitudes", *Studies in Family Planning*, 7(5): 137-143.
- Lin, T. C. (2009). "The decline of son preference and rise of gender indifference in Taiwan since 1990", *Demographic research*, 20: 377-402.
- Lin, T. C., and A., Adserà (2013). "Son preference and children's housework: the case of India", *Population research and policy review*, 32(4): 553-584.

- Lindsey, L. L. (2015). *Gender Roles: A Sociological Perspective*, Boston, MA: Prentic Hall.
- Markle, G. E. (1974). "Sex ratio at birth: Values, variance, and some determinants", *Demography*, 11(1): 131-142.
- McDonald P. (2000). "Gender equity in theories of fertility transition", *Population and Development Review*, 26(3): 427-439.
- Mizanur, R. and J., DaVanzo (1993). "Gender preference and birth spacing in Matlab Bangladesh", *Demography*, 30(3): 315-332.
- Park, C. B., and N. H. Cho, (1995). "Consequences of son preference in a low-fertility society: imbalance of the sex ratio at birth in Korea", *Population and Development Review*: 59-84.
- Peterson, C.C. and J.L. Peterson, (1973). "Preference for sex of offspring as a measure of change in sex attitudes", *Psychology*, 34: 3-5.
- Spence, J. T; and R. L., Helmreich (1972). "The Attitudes toward Women Scale: an objective instrument to measure attitudes toward the rights and roles of women in contemporary society", *JSAS Cat, Select Doc. Psychol*, 2: 66-7.
- Stash, S. (1996). "Ideal-family-size and sex-composition preferences among wives and husbands in Nepal", *Studies in Family Planning*: 107-118.
- Swim, J. K., Aikin, K. J., Hall, W. S. and B. A., Hunter (1995). "Sexism and racism: Old-fashioned and modern prejudices", *Journal of Personality and Social Psychology*, 68(2): 199-214.
- Zick, C. D. and N., Xiang (1994). "Assessing the Correlates of Desired Family Size in Shanxi, China", *Social Biology*, 41(3-4): 150-167.